



Salafi Ideological Threats in Central Asian Countries and Their Geopolitical Implications for the Islamic Republic of Iran

Seyed Kazem Amini ziabari ¹

1. Corresponding Author: PhD in National Defense, Supreme National Defense University and Research Institute, Tehran, Iran. Email: skazemamini@gmail.com

Volume info

Vol. 24
Series: 110
Autumn 2025
P.P: 147-172

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
2025-11-16
Revised:
2026-02-11
Accepted:
2026-06-01
Published:
2026-06-01

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2008-6121
E-ISSN: 2645-5218



Abstract

In recent years, the expansion of Salafi and Takfiri movements in Central Asia has emerged as one of the major security and geopolitical challenges surrounding the Islamic Republic of Iran. This study aims to examine the nature and multi-level consequences of Salafism in Central Asia and to assess its implications for Iran's national security. The research adopts a descriptive-analytical approach and employs a mixed-methods design (qualitative-quantitative). Data were collected through documentary analysis, security reports, and a researcher-designed questionnaire, and the views of 50 experts in regional security and international relations were analyzed. The statistical findings indicate that the overall mean level of respondents' agreement exceeds 87 percent, and the chi-square test results are statistically significant across all dimensions ($P \leq 0.05$). Moreover, the correlation matrix reveals strong and significant relationships between security and geopolitical dimensions ($r=0.82$), security and cultural dimensions ($r=0.75$), and geopolitical and economic dimensions ($r=0.77$), highlighting the soft, gradual, and security-oriented nature of the Salafi threat. The findings show that this trend weakens Iran's cultural influence, activates sectarian divisions, increases the vulnerability of the northeastern borders, and threatens geo-economic corridors, thereby creating a strategic challenge for Iran. Conversely, combining smart security policies with cultural diplomacy and regional cooperation can help contain Salafi threats and enhance Iran's geopolitical position in Central Asia and Eurasia.

Keywords: Salafism; Radicalism; Central Asia; Islamic Republic of Iran; Geopolitical Implications.

Cite this Article: Amini ziabari, S.K. (2025). Salafi Ideological Threats in Central Asian Countries and Their Geopolitical Implications for the Islamic Republic of Iran. Scientific Journal of Defensive Researches and Management, 24(110), 147-172.

doi : 10.47176/mdr.2025.1435



OPEN ACCESS

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights

Publisher: Imam Hossein University.

تهدیدات تفکر سلفی‌گری در کشورهای آسیای مرکزی و تبعات ژئوپلیتیکی آن بر جمهوری اسلامی ایران

سید کاظم امینی ضیابری^۱

۱. نویسنده مسئول: دکتری دفاع ملی، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

Email: skazemamini@gmail.com

چکیده

گسترش جریان‌های سلفی و تکفیری در آسیای مرکزی طی سال‌های اخیر به یکی از چالش‌های نوظهور امنیتی و ژئوپلیتیکی پیرامون جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. این پژوهش با هدف تبیین ماهیت و پیامدهای چندسطحی سلفی‌گری در آسیای مرکزی و تبعات ژئوپلیتیکی آن بر جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. تحقیق حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش ترکیبی صورت گرفته است. داده‌ها از طریق مطالعات اسنادی، گزارش‌های امنیتی و پرسشنامه محقق‌ساخته گردآوری و دیدگاه ۵۰ نفر از کارشناسان حوزه امنیت منطقه‌ای تحلیل شد. نتایج آماری نشان می‌دهد میانگین کل موافقت پاسخ‌دهندگان بیش از ۸۷ درصد بوده و سطح معناداری آزمون خی‌دو در تمامی مؤلفه‌ها کمتر از ۰۰۰۵ است. همچنین نتایج ماتریس همبستگی نشان‌دهنده رابطه قوی و معنادار میان ابعاد امنیتی و ژئوپلیتیکی ($r=0.82$)، امنیتی و فرهنگی ($r=0.75$)، و ژئوپلیتیکی و اقتصادی ($r=0.77$) است که بیانگر ماهیت نرم، تدریجی و امنیتی تهدید سلفی‌گری است. یافته‌ها حاکی از آن است که گسترش سلفی‌گری در آسیای مرکزی، بیش از آنکه تهدیدی مقطعی و سخت‌افزارانه باشد، پدیده‌ای تدریجی، شبکه‌ای و چندبعدی است که از مسیرهای امنیتی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی می‌تواند به تضعیف عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران در اوراسیا منجر شود. بر این اساس، مدیریت این تهدید مستلزم اتخاذ راهبردی تلفیقی مبتنی بر امنیت هوشمند، دیپلماسی فرهنگی فعال و همکاری‌های منطقه‌ای چندجانبه است تا ضمن مهار روندهای افراطی، جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی تقویت گردد.

کلیدواژه‌ها: سلفی‌گری، رادیکالیسم، آسیای مرکزی، ج.ا. ایران؛ تبعات ژئوپلیتیکی.

استناد: امینی ضیابری، سید کاظم. (۱۴۰۴). تهدیدات تفکر سلفی‌گری در کشورهای آسیای مرکزی و تبعات

ژئوپلیتیکی آن بر جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، ۲۴(۱۱۰)، ۱۴۷-۱۷۲.

doi : 10.47176/mdr.2025.435

© نویسنده(گان) حق نشر و حقوق کامل انتشار را برای خود محفوظ می‌دارند.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع).



OPEN ACCESS

مقدمه

در دهه‌های اخیر، آسیای مرکزی از منطقه‌ای نسبتاً منزوی به عرصه‌ای راهبردی در تقاطع منافع ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. همراستا با این مهم، گسترش جریان‌های سلفی و افراط‌گرایی مذهبی، به‌ویژه گروه‌های فراملی چون داعش، به یکی از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی دولت‌های این منطقه بدل شده و ثبات سیاسی و اجتماعی آن‌ها را با مخاطرات جدی مواجه ساخته است. پیشینه ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که زمینه‌های شکل‌گیری و گسترش این جریان‌ها در آسیای مرکزی، ریشه در ترکیبی از عوامل تاریخی، سیاسی و اجتماعی دارد؛ ساختارهای اقتدارگرای سکولار، ضعف نهادهای دینی بومی، شکاف‌های اقتصادی-اجتماعی و کانون‌های جغرافیایی بحران‌زا مانند دره فرغانه، از جمله متغیرهای مؤثر در این روند به‌شمار می‌روند (کوهکن و باقری، ۱۳۹۴: ۱۸۵). در این میان، سلفی‌گری که در خاستگاه تاریخی خود عمدتاً جنبشی اصلاح‌گرایانه با تأکید بر بازگشت به سلف صالح و پالایش اعتقادی تلقی می‌شد، در بستر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌ویژه بحران‌های افغانستان، عراق و سوریه، دچار دگردیسی مفهومی و کارکردی شده است. این جریان در برخی اشکال معاصر خود به سلفی‌گری جهادی و تکفیری تبدیل شده که با قرائتی مطلق‌گرا از دین، مشروعیت خشونت سیاسی و حذف «دیگری» را طلب می‌کند. پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که این تحول نه صرفاً ریشه در آموزه‌های دینی، بلکه در پیوند میان شرایط سیاسی-اجتماعی شکننده و برداشت‌های افراطی از مفاهیم اسلامی شکل گرفته است (رکابیان و بابایی، ۱۴۰۳: ۸۵). در این چارچوب، برداشت‌ها و تفسیرهای نادرست و تقلیل‌گرایانه از اندیشه‌های اسلامی معاصر نیز در شکل‌گیری گفتمان‌های تکفیری نقش قابل توجهی داشته‌اند. بازخوانی ایدئولوژیک و گزینشی مفاهیمی چون حاکمیت الهی، جاهلیت مدرن و جامعه اسلامی از آثار متفکرانی مانند ابوالاعلی مودودی و به‌ویژه سید قطب، هرچند در اصل به‌طور مستقیم ناظر بر خشونت تکفیری و حذف فیزیکی مخالفان نبوده است، اما در فرآیندهای بعدی و در بسترهای سیاسی-اجتماعی بحران‌زده، با برداشت‌های نادرست، تقلیل‌گرایانه و ایدئولوژیک‌شده همراه شده و زمینه شکل‌گیری قرائت‌های افراطی و مشروعیت‌بخش به خشونت را فراهم ساخته است.

این روند، به‌ویژه در آسیای مرکزی که با ضعف نهادهای دینی رسمی و نفوذ شبکه‌های فراملی افراطی مواجه است، بستر مناسبی برای رشد گروه‌های سلفی - تکفیری ایجاد کرده است (حسینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۸۵).

از منظر امنیتی، سلفی‌گری تکفیری در آسیای مرکزی پدیده‌ای تک‌بعدی نیست، بلکه ماهیتی چندبعدی و چندلایه دارد که ابعاد ایدئولوژیک، امنیتی، سیاسی، اقتصادی و هویتی را به‌طور هم‌زمان دربرمی‌گیرد. این جریان در سطوح فردی، اجتماعی، شبکه‌ای و فراملی فعال است و از طریق نفوذ ایدئولوژیک، بهره‌گیری از رسانه‌های نوین، جذب و رادیکال‌سازی جوانان، و بازگشت جنگجویان خارجی، تهدیدی پایدار برای امنیت داخلی دولت‌های منطقه ایجاد می‌کند (دیانت و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۱). پیامدهای گسترش سلفی‌گری تکفیری در آسیای مرکزی به مرزهای این منطقه محدود نمی‌ماند و به‌طور مستقیم امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. آسیای مرکزی از نظر تاریخی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی یکی از حوزه‌های پیرامونی مهم ایران به‌شمار می‌رود و هرگونه دگرگونی ایدئولوژیک در آن می‌تواند الگوهای نفوذ و موازنه قدرت منطقه‌ای ایران را دستخوش تغییر کند. نفوذ گفتمان تکفیری، تضعیف پیوندهای فرهنگی، تهدید امنیت نرم و احتمال سرریز بی‌ثباتی از مسیرهای زمینی، ایدئولوژیک و سیاسی، از جمله مخاطراتی است که ایران در این زمینه با آن مواجه است (کوهکن و باقری، ۱۳۹۴: ۱۸۵؛ اسلامی و ایاز، ۱۳۹۶: ۲۲۵).

با این حال، بخش قابل توجهی از مطالعات پیشین یا بر ابعاد داخلی افراط‌گرایی در آسیای مرکزی تمرکز داشته‌اند یا پیامدهای امنیتی آن را به‌صورت پراکنده بررسی کرده‌اند و کمتر به تحلیل منسجم و ژئوپلیتیکی تأثیرات سلفی‌گری تکفیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند (اکبری، ۱۳۹۵: ۱؛ اخوان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱). در این راستا، پژوهش حاضر با تکیه بر تحلیلی چندبعدی - شامل ابعاد امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، می‌کوشد چارچوبی علمی و کاربردی برای فهم بهتر پیامدهای سلفی‌گری تکفیری در آسیای مرکزی ارائه دهد. اهمیت این پژوهش در آن است که علاوه بر شناسایی تهدیدات ناشی از سلفی‌گری و رادیکالیسم مذهبی، با تأکید بر رویکردهای پیشگیرانه، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و مدیریت پیامدهای امنیتی، افق‌های واقع‌بینانه‌تری را برای سیاست‌گذاری ترسیم می‌کند. افزون بر این، یافته‌های این پژوهش

می تواند به طراحی سیاست های جامع و مؤثر در راستای بهره گیری از ظرفیت ها و فرصت های ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و ارتقای جایگاه منطقه ای کشور کمک کند. از این رو، سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که گسترش تفکر سلفی - تکفیری در کشورهای آسیای مرکزی چه تهدیدات امنیتی و ژئوپلیتیکی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می کند و این تهدیدات از چه سازوکارها و در چه سطوحی بازتولید می شوند؟

مبانی نظری

تعریف و ماهیت سلفی گری

واژه ی سلف در زبان عربی به معنای «گذشتگان» و در عصر اسلام به ویژه به سه نسل نخست مسلمانان از جمله پیامبر اسلام (ص)، صحابه و تابعین اطلاق می شود، بنابراین «سلفی گری» در اصل به معنای پیروی از پیشینیان و گذشتگان مسلمان است (الگار، ۱۳۶۲: ۵۶؛ به نقل از علیپور گرجی و شعبانی کیا، ۱۳۹۷: ۱۵۵). سلفی گری در لغت به معنای «پیروی از سلف» است و در اصطلاح به یکی از جنبش های مهم فکری و اجتماعی در جامعه اسلامی اشاره دارد. ریشه های سلفی گری در اندیشه های ابن تیمیه، احمد بن حنبل و محمد بن عبدالوهاب و جریان های فکری مشابه دیده می شود که تلاش داشتند بازگشت به اصول اولیه اسلام و جلوگیری از نوآوری های دینی و خرافه پرستی را محور اصلاح جامعه قرار دهند (طالبی آران و گویلی کیلانه، ۱۳۹۹: ۳۱۳). این جریان با تأکید بر اصالت نصوص، نفی بدعت، و اجتناب از رفتارهای خشونت آمیز اما غیر مشروع استوار است و در عین حال، شاخه هایی از آن به سلفی گری جهادی و تکفیری منجر شده است که برداشت های افراطی از آموزه های اولیه سلفی را ترویج می کنند (شهابی و حسین زاده، ۱۳۹۴: ۲۶). سلفی گری جهادی شکل سیاسی و رادیکال شده ی این جریان محسوب می شود که به جای اصلاح اخلاقی جامعه، به دنبال برپایی دولت اسلامی از طریق جهاد مسلحانه و انقلاب ایدئولوژیک است. در این رویکرد، جهاد ابزاری مشروع برای سرنگونی حکومت های غیر اسلامی و مقابله با «جاهلیت مدرن» تلقی می شود (صفوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۷۳).

سلفی گری جهادی با تلفیق قرائت افراطی از شریعت و ایدئولوژی سیاسی، خشونت را ابزار تغییر اجتماعی می داند. گروه هایی چون القاعده و داعش با اتکا به شبکه های مالی، آموزشی و

رسانه‌ای بین‌المللی و ساختارهای غیرمتمرکز، ایدئولوژی خود را گسترش می‌دهند. برخلاف سلفی‌گری سنتی که بر طهارت فردی و اصلاح اجتماعی تأکید دارد، سلفی‌گری جهادی به دنبال تغییر ساختار قدرت در سطح بین‌المللی و ایجاد «امت واحده اسلامی» بر پایه قرائت تکفیری و حذف مرزهای ملی است. در واقع، تمایز اصلی این دو جریان در «جهت‌گیری کنشی» آنان است؛ اسلام سنتی حفظ نظم اجتماعی از طریق اخلاق و آموزش را دنبال می‌کند، در حالی که سلفی‌گری جهادی با توسل به خشونت، خواستار تخریب نظم موجود و برپایی نظام ایدئولوژیک جدید است (غفاری‌فر و پیشوایی، ۱۳۹۸: ۱۱).

اهمیت چارچوب نظری در تحلیل سلفی‌گری در آسیای مرکزی

کاربست چارچوب نظری در تحلیل سلفی‌گری در آسیای مرکزی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا امکان تمایز دقیق میان سلفی‌گری سنتی با ماهیت فرهنگی و سلفی‌گری جهادی با ابعاد امنیتی و سیاسی را فراهم می‌سازد، تمایزی که در سیاست‌گذاری امنیتی ایران نقشی اساسی دارد. این رویکرد همچنین با تحلیل روابط شبکه‌ای گروه‌های افراطی، مسیرهای نفوذ آنان را آشکار می‌کند؛ گروه‌هایی که با سوءاستفاده از خلأهای اقتصادی، ضعف دولت‌های پشاوروی و نفوذ ایدئولوژیک از افغانستان و پاکستان، امنیت مرزهای شمال‌شرقی ایران را تهدید می‌کنند (کوهکن و باقری، ۱۳۹۴: ۱۸۵؛ اسلامی و ایاز، ۱۳۹۶: ۲۲۵). از منظر ژئوپلیتیکی، چارچوب مذکور امکان پیش‌بینی اثرات بلندمدت گسترش سلفی‌گری جهادی بر موازنه‌ی امنیتی و اقتصادی ایران را فراهم می‌آورد؛ از جمله تأثیر بر کریدورهای ترانزیتی و کاهش نفوذ فرهنگی ایران در منطقه؛ پژوهش‌های ژئوپلیتیکی نشان داده‌اند که عوامل ساختاری و مکانی مانند نزدیکی جغرافیایی ایران به آسیای مرکزی، این تهدید را تقویت می‌کند و به گسترش ایدئولوژی‌های رادیکال‌یاری می‌رساند (نیکونهاد و رمضان، ۱۴۰۰: ۸۳). افزون بر این، چنین تحلیلی مبنایی برای طراحی راهبردهای متناسب با هر سطح از تهدید فراهم می‌کند؛ به گونه‌ای که تقویت گفتمان اعتدالی حنفی و دیپلماسی فرهنگی ایران می‌تواند به عنوان سپر نرم در برابر رادیکالیسم تکفیری عمل کند. در این راستا، ارزیابی راهبردهای آینده از منظر سناریونویسی نیز پیشنهاد شده است تا تهدیدات بالقوه رادیکالیسم اسلامی در آسیای مرکزی و ارتباط آن با امنیت ملی ایران را پیش‌بینی کرد. در

مجموع، این چارچوب با تلفیق دیدگاه‌های جامعه‌شناسی دینی، مطالعات امنیتی و ژئوپلیتیک انتقادی، سلفی گری را نه صرفاً پدیده‌ای مذهبی، بلکه ابزاری برای بازآرایی قدرت و هویت در پیرامون ایران تبیین می‌کند و زمینه‌ی نظری لازم برای تحلیل یافته‌های پژوهش را فراهم می‌سازد. چنین رویکردی با مطالعات پیشین همخوان است که نشان داده‌اند حضور داعش در آسیای مرکزی نه صرفاً یک پدیده نظامی بلکه زائیده بسترهای سیاسی - اجتماعی پیچیده است (اخوان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱؛ کوهکن و باقری، ۱۳۹۴: ۱۸۵).

نظریه‌های مرتبط با رادیکالیسم و امنیت منطقه‌ای

تحلیل پدیده رادیکالیسم و پیامدهای آن بر امنیت منطقه‌ای مستلزم بهره‌گیری از رویکردهای نظری متنوعی است که بتوانند به‌طور هم‌زمان ریشه‌های روانی، اجتماعی و ساختاری افراط‌گرایی و نیز ابعاد امنیتی و ژئوپلیتیکی آن در سطح منطقه‌ای را تبیین کنند. در این چارچوب، نظریه‌های «مجمع امنیتی منطقه‌ای»، «سکوریتیزاسیون»، «رادیکالی شدن تدریجی» و «امنیت جامعه‌ای» مبنای نظری پژوهش حاضر را شکل می‌دهند.

نظریه «مجمع امنیتی منطقه‌ای» بر این فرض استوار است که امنیت کشورها در یک محیط جغرافیایی مشترک، به‌صورت متقابل به یکدیگر وابسته است و تهدیدات امنیتی عمدتاً در سطح منطقه‌ای تولید و بازتولید می‌شوند. از این منظر، ضعف‌های سیاسی، اقتصادی و قومی در جمهوری‌های آسیای مرکزی می‌تواند بستر مناسبی برای رشد جریان‌های رادیکال، از جمله سلفی گری، فراهم آورد و از طریق سازوکار سرریز تهدید، ثبات امنیتی کشورهای پیرامونی، از جمله ایران، را تحت تأثیر قرار دهد (عزیزی، ۱۳۹۷: ۱۵۷). این نظریه، چارچوب کلان تحلیل امنیت منطقه‌ای را در پژوهش فراهم می‌سازد. در تکمیل این رویکرد، نظریه «سکوریتیزاسیون» به تبیین چگونگی تبدیل یک پدیده اجتماعی یا فکری به تهدید امنیتی می‌پردازد. بر اساس این نظریه، دولت‌ها با معرفی یک پدیده مانند سلفی گری تکفیری؛ به‌عنوان تهدید، آن را وارد دستور کار امنیت ملی می‌کنند. با این حال، این رویکرد هشدار می‌دهد که اتخاذ اقدامات یک‌جانبه و فقدان همکاری منطقه‌ای در فرآیند امنیتی‌سازی، می‌تواند خود به تشدید بی‌ثباتی و تعمیق تهدید منجر شود (زارع‌زاده ابرقویی، ۱۴۰۰: ۵). از این‌رو، سکوریتیزاسیون در این پژوهش به‌عنوان

سازوکار تحلیل سیاست‌های امنیتی دولت‌ها به کار گرفته می‌شود. در حوزه مطالعات رادیکالیسم، فرآیند رادیکالی شدن به عنوان پدیده‌ای تدریجی و چندبعدی در نظر گرفته می‌شود که از نارضایتی اجتماعی و احساس بی‌عدالتی آغاز شده و در شرایط خاص می‌تواند به خشونت سازمان‌یافته بینجامد. در این چارچوب، مدل «پله‌های تروریسم» مسیر رادیکالی شدن را به صورت مرحله‌ای ترسیم کرده و نقش عوامل تسهیل‌گر، به‌ویژه فضای مجازی، را در تسریع جذب ایدئولوژیک برجسته می‌سازد. افزون بر این، رویکرد شبکه‌ای نشان می‌دهد که گروه‌های سلفی در قالب ساختارهای فراملی و غیرمتمرکز فعالیت می‌کنند که تبادل منابع، آموزش و ایدئولوژی را تسهیل کرده و مقابله با آن‌ها را مستلزم همکاری اطلاعاتی در سطح منطقه‌ای می‌سازد (زاهدی و سرپرست سادات، ۱۳۹۷: ۱۲۹). در مکتب کپنهاگ، مفهوم «امنیت جامعه‌ای» به تهدیداتی اشاره دارد که هویت، انسجام فرهنگی و همبستگی اجتماعی جوامع را هدف قرار می‌دهند. بر این اساس، سلفی‌گری صرفاً تهدیدی سخت و امنیتی تلقی نمی‌شود، بلکه با تضعیف هویت مذهبی و تخریب انسجام اجتماعی، ابعاد نرم امنیت را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این منظر، مقابله با این پدیده مستلزم توجه به مؤلفه‌های فرهنگی و رسانه‌ای در کنار اقدامات امنیتی است (کولایی و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۸: ۱۲۱).

در مجموع، تلفیق این دیدگاه‌های نظری چارچوب مفهومی پژوهش را شکل می‌دهد که در آن ایران و آسیای مرکزی به عنوان یک «مجتمع امنیتی منطقه‌ای» واحد تحلیل می‌شوند. در این چارچوب، فقر، تبعیض و ضعف نهادی به عنوان زمینه‌های ساختاری افراط‌گرایی در نظر گرفته می‌شوند؛ فرآیند رادیکالی شدن از سطح فردی تا شبکه‌ای تبیین می‌گردد؛ تهدیدات هویتی و فرهنگی در قالب امنیت نرم مورد توجه قرار می‌گیرند؛ و سکوریتی‌زاسیون به عنوان سازوکار رسمی سازی تهدید و هماهنگی سیاست‌های مقابله‌ای تحلیل می‌شود. بدین سان، این چارچوب نظری امکان تبیین منسجم پیوند میان رادیکالیسم سلفی، امنیت داخلی و ثبات منطقه‌ای را فراهم می‌سازد.

مبانی نظری و معرفتی سلفی‌گری

سلفی‌گری پیش از آنکه جنبشی سیاسی یا نظامی باشد، نوعی نظام معرفتی بسته و متن‌محور است که فهم دین را به ظاهر قرآن و سنت محدود و هرگونه تفسیر عقلانی یا تاریخی را بدعت

می‌داند. به تعبیر محققین، این جریان تلاشی برای انتقال عقل دینی از «تفسیر» به «تقلید» است و بر پذیرش مطلق نصوص تکیه دارد (سیدنژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۱؛ مهرکی و محمدساجدی، ۱۳۹۵: ۱۱۵). این معرفت بر سه اصل شامل؛ اصالت نص بر عقل، نفی تأویل و فلسفه، و بازسازی امت بر الگوی صدر اسلام استوار است. در نتیجه، سلفی گری با تمایز میان «اسلام اصیل» و «اسلام تاریخی»، دین موجود را آلوده به بدعت‌ها و تأثیرات فرهنگی غیرعربی می‌داند. در این چارچوب، سلفی گری تفسیری ظاهرگرا و مطلق‌گرا از وحی ارائه می‌کند که خشونت را با ایمان هم‌زیست می‌سازد. دین در این نگاه نه منبع معنا، بلکه ابزار مشروعیت‌بخشی به قدرت است و «قدسی سازی خشونت» از پیامدهای آن است. تنها گروهی خاص حق تفسیر دین را دارند و دیگر قرائت‌ها کفرآمیز تلقی می‌شوند، امری که جامعه‌ای دوگانه از «مؤمنان راستین» و «دیگران» می‌سازد و زمینه‌ی روانی خشونت تکفیری را فراهم می‌آورد (حسینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۸۵). بر پایه‌ی نظریه‌ی سکوریتیزاسیون، می‌توان سلفی گری را نوعی «امنیت‌سازی درون‌دینی» دانست؛ فرآیندی که طی آن دین خود را در برابر «دیگری» تهدیدزده می‌بیند و خشونت را از طریق گفتمان اضطراب‌م‌شروع می‌کند، این گفتمان نه تنها نسبت به غرب، بلکه در برابر سایر قرائت‌های اسلامی نیز موضع خصمانه دارد و در سطح ژئوفرهنگی می‌کوشد مرزهای هویتی امت اسلامی را بازتعریف کند (زرع پیم و جهان‌شاهی، ۱۴۰۰: ۲۱۰). سلفی گری در سه سطح ایدئولوژیک، فرهنگی - تمدنی و سیاسی - ژئوپلیتیکی عمل کرده و با حذف میراث غیرعربی، به‌ویژه در جوامع غیرعربی، نوعی «استعمار معکوس فرهنگی» ایجاد می‌کند. در مقابل، سنت‌های عقل‌گرای اسلامی مانند فقه حنفی و مکتب خراسانی ظرفیت بازسازی هویت دینی و مقابله با افراط‌گرایی را دارند. تقویت نهادهای بومی دینی می‌تواند سپری در برابر نفوذ سلفی گری باشد. این رویکرد که می‌توان آن را نوعی دسکوریتیزاسیون یا «غیرامنیت‌سازی دین» دانست، تلاش دارد دین را از گفتمان تهدید خارج و به عرصه‌ی اجتماعی و اخلاقی بازگرداند. در مجموع، سلفی گری محصول بحران عقلانیت در جهان اسلام و آمیختگی ظاهرگرایی فقهی با ایدئولوژی سیاسی است که مرز میان دین و قدرت را محو کرده است. مقابله با آن صرفاً از مسیر امنیتی ممکن نیست، بلکه نیازمند اصلاح بنیان‌های معرفتی و احیای سنت عقل‌گرایی دینی است (سیدنژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۱؛ مهرکی و محمدساجدی، ۱۳۹۵: ۱۱۵).

پیشینه تحقیق

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی است و با بهره‌گیری از رویکرد ترکیبی به بررسی پیامدهای امنیتی و ژئوپلیتیکی گسترش سلفی‌گری تکفیری در کشورهای آسیای مرکزی برای جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. انتخاب این رویکرد با توجه به ماهیت چندبعدی، چندسطحی و درهم‌تنیده پدیده سلفی‌گری صورت گرفته است؛ پدیده‌ای که صرفاً از طریق یک روش واحد قابل تحلیل نیست.

روش و رویکرد پژوهش

در بخش کیفی، پژوهش بر تحلیل اسنادی و مطالعه تطبیقی وضعیت کشورهای آسیای مرکزی (قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان) متمرکز بوده است. داده‌های این بخش از طریق بررسی منابع کتابخانه‌ای، اسناد رسمی، گزارش‌های امنیتی، پژوهش‌های دانشگاهی و داده‌های تاریخی معتبر گردآوری شده و با روش تحلیل مضمون^۱، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. هدف از این بخش، شناسایی الگوهای ظهور، سازوکارهای بازتولید و ابعاد مختلف تهدید سلفی‌گری در سطح منطقه‌ای بوده است. در بخش کمی، به منظور آزمون تجربی یافته‌های کیفی و سنجش ادراک نخبگان از ابعاد مختلف تهدید، از ابزار پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. رویکرد ترکیبی این امکان را فراهم کرده است که تحلیل‌های نظری و کیفی پژوهش، با داده‌های آماری پشتیبانی و اعتبارسنجی شوند.

جامعه آماری و نمونه پژوهش

جامعه آماری پژوهش شامل کارشناسان، پژوهشگران و نخبگان حوزه‌های امنیت منطقه‌ای، ژئوپلیتیک، مطالعات آسیای مرکزی و روابط بین‌الملل بوده است. نمونه‌گیری به صورت هدفمند^۲ انجام شد و پرسشنامه‌ها در میان افرادی توزیع شد که دارای سابقه علمی یا اجرایی مرتبط با

1 Thematic Analysis

2 Purposeful Sampling

موضوع پژوهش بودند. این شیوه نمونه‌گیری به دلیل ماهیت تخصصی موضوع و ضرورت بهره‌گیری از دیدگاه خبرگان انتخاب شد.

ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار اصلی گردآوری داده‌های کمی، پرسشنامه بسته با طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت (از «کاملاً مخالف» تا «کاملاً موافق») بود. پرسشنامه مشتمل بر ۴۰ گویه در قالب هفت مؤلفه اصلی شامل؛ شناخت سلفی‌گری، تهدیدات امنیتی، پیامدهای ژئوپلیتیکی، تهدیدات فرهنگی - هویتی، پیامدهای اقتصادی - ژئوانترزیک، دیپلماسی منطقه‌ای، نقش ایران و آینده بود. گویه‌ها بر اساس ادبیات نظری پژوهش و یافته‌های بخش کیفی طراحی شدند تا پیوند روشنی میان چارچوب نظری و داده‌های تجربی برقرار شود. همچنین، روایی محتوایی پرسشنامه از طریق نظرخواهی از خبرگان و تطبیق گویه‌ها با مبانی نظری و پیشینه پژوهش تأیید شده است. پایایی ابزار نیز با استفاده از شاخص‌های آماری مناسب (نظیر ضریب آلفای کرونباخ) مورد بررسی قرار گرفته و نتایج، از انسجام درونی مطلوب پرسشنامه حکایت دارد. در نهایت، داده‌های کمی با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی تحلیل شده‌اند. در بخش آمار توصیفی، از شاخص‌هایی نظیر فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار برای توصیف دیدگاه پاسخ‌گویان استفاده شده است. در بخش آمار استنباطی، به‌منظور سنجش معناداری توزیع پاسخ‌ها و بررسی روابط میان مؤلفه‌ها، از آزمون کای‌دو (χ^2) و تحلیل همبستگی بهره گرفته شده است. همچنین، سطح معناداری آزمون‌ها برابر با ۰.۰۵ در نظر گرفته شد. در مجموع، ترکیب تحلیل کیفی اسنادی و داده‌های کمی پرسشنامه این امکان را فراهم کرده است که سؤال اصلی پژوهش درباره ماهیت تهدیدات امنیتی و ژئوپلیتیکی سلفی‌گری تکفیری برای جمهوری اسلامی ایران، هم در سطح نظری و هم در سطح تجربی مورد بررسی قرار گیرد. این رویکرد، ضمن افزایش اعتبار نتایج، از تک‌بعدی شدن تحلیل جلوگیری کرده و تصویری جامع از ابعاد و سازوکارهای تهدید ارائه می‌دهد.

یافته‌های پژوهش

نتایج جدول (۱) نشان می‌دهد که سلفی‌گری در آسیای مرکزی دارای الگوی یکنواخت نیست، بلکه بسته به ساختار سیاسی، وضعیت اقتصادی و درجه کنترل دولت‌ها، اشکال متفاوتی به خود

می‌گیرد. در حالی که در کشورهایی مانند تاجیکستان و ازبکستان، تهدید سلفی گری ماهیتی امنیتی و نسبتاً مستقیم دارد، در قزاقستان و قرقیزستان این تهدید بیشتر در قالب نفوذ نرم و ایدئولوژیک بروز می‌یابد (شاه‌نظری و قاسمیان، ۱۴۰۴: ۱۲۹؛ کرم‌زادی، ۱۳۹۵: ۱۱۳). این تنوع الگوها نشان می‌دهد که پیامدهای سلفی گری برای جمهوری اسلامی ایران نیز چندسطحی و چندلایه بوده و از تهدیدات مستقیم مرزی تا فرسایش تدریجی نفوذ فرهنگی و ژئوپلیتیکی ایران را دربرمی‌گیرد.

جدول ۱. مقایسه کیفی وضعیت سلفی گری در کشورهای آسیای مرکزی، منبع: (شاه‌نظری و قاسمیان، ۱۴۰۴: ۱۲۹؛ کرم‌زادی، ۱۳۹۵: ۱۱۳).

کشور	سطح تهدید سلفی گری	عوامل اصلی گسترش	الگوی فعالیت جریان‌های سلفی	پیامدهای امنیتی و ژئوپلیتیکی	دلالت برای امنیت ملی ایران
قزاقستان	متوسط تا نسبتاً بالا	خلاف ایدئولوژیک پسا شوروی، نفوذ قدرت نرم عربستان، شکاف دولت و نهادهای دینی	شبکه‌ای، نیمه‌پنهان، فرهنگی - تبلیغی	تهدید نرم، نفوذ ایدئولوژیک، پیوند با جریان‌های فراملی	تهدید غیرمستقیم از مسیر بازتولید ایدئولوژی سلفی در محیط پیرامونی
ازبکستان	بالا	فقر، بیکاری، اقتدارگرایی سیاسی، سرکوب مذهبی	پنهان، اجتماعی ایدئولوژیک	رادیکالیسم اجتماعی، بی‌اعتمادی عمومی، استعداد پیوند با تروریسم	افزایش احتمال انتقال افراط‌گرایی از طریق مهاجرت و شبکه‌های منطقه‌ای
تاجیکستان	بسیار بالا	فقر ساختاری، مرزهای ناامن با افغانستان، بازگشت جنگجویان خارجی	سازمان‌یافته‌تر، امنیتی ایدئولوژیک	تهدید مستقیم امنیتی، پیوند با داعش خراسان	تهدید مستقیم مرزی و ایدئولوژیک مناطق شمال شرقی ایران
ترکمنستان	پایین تا متوسط (پنهان)	کنترل شدید سیاسی، فقر پنهان، محدودیت مشارکت مدنی	خاموش، فردی، مجازی	تهدید بالقوه و تأخیری، نفوذ نرم	تهدید بلندمدت و غیرآشکار در صورت تضعیف کنترل دولتی

کشور	سطح تهدید سلفی گری	عوامل اصلی گسترش	الگوی فعالیت جریان‌های سلفی	پیامدهای امنیتی و ژئوپلیتیکی	دلالت برای امنیت ملی ایران
عراق	متوسط	فضای باز سیاسی، جامعه جوان، مدارس دینی غیررسمی	شبکه‌ای، تبلیغی، فراملی	ناپایداری امنیتی، نفوذ ایدئولوژی داعش	تقویت تهدیدات نرم و انتقال ایده‌های افراطی

بر اساس این یافته‌های کیفی، مؤلفه‌های اصلی تهدید شامل ابعاد امنیتی، ژئوپلیتیکی، فرهنگی- هویتی و اقتصادی- ژئوانرژیک استخراج شد که مبنای طراحی پرسشنامه و تحلیل داده‌های کمی در بخش بعدی قرار گرفت.

داده‌های آماری نشان می‌دهد که اگرچه سهم آسیای مرکزی از نظر تعداد جنگجویان خارجی کمتر از خاورمیانه بوده است، اما نسبت جذب نیروهای افراطی در مقایسه با جمعیت فعال منطقه بالاتر از میانگین جهانی است. بازگشت صدها نفر از جنگجویان و خانواده‌های آنان به کشورهای آسیای مرکزی، در کنار تداوم حضور ده‌ها هزار زن و کودک در اردوگاه‌های شمال شرق سوریه، بیانگر انتقال تهدید از شکل سخت نظامی به الگوی نرم، ایدئولوژیک و بلندمدت است (ترابی و رضایی، ۱۳۹۶: ۱۲۵). این وضعیت، خطر بازتولید افراط‌گرایی از طریق شبکه‌های اجتماعی، مهاجرت کاری و پیوندهای فراملی را افزایش داده و ضرورت همکاری اطلاعاتی، امنیتی و فرهنگی ایران با کشورهای آسیای مرکزی را برای جلوگیری از نفوذ تدریجی این تهدید به مرزهای شمال شرقی کشور برجسته می‌سازد (جدول ۲).

جدول ۲. آمار جنگجویان خارجی و روند بازگشت اتباع آسیای مرکزی، منبع: (ترابی و رضایی، ۱۳۹۶: ۱۲۵).

کشور	تعداد جنگجویان اعزامی به سوریه و عراق	تعداد بازگشت یافتگان پس از ۲۰۱۹	نوع تهدید غالب
قزاقستان	حدود ۸۰۰ نفر	۷۵۴ نفر (برنامه ژوسان)	تهدید ایدئولوژیک و بازگشت نرم
قرقیزستان	بخشی از ۸۰۰ نفر	۵۵۱ نفر	رادیکالیسم اجتماعی و مهاجرتی

ازبکستان	۱۵۰۰ تا ۳ هزار نفر	۵۳۱ نفر	تهدید امنیتی بالقوه و شبکه‌ای
تاجیکستان	حدود ۱,۹۰۰ نفر	بیش از ۳۰۰ نفر	تهدید مستقیم امنیتی و مرزی
ترکمنستان	۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر	بسیار محدود	تهدید پنهان و تأخیری
اردوگاه‌های الهول و روج	—	۴۵ هزار زن و کودک ۹ هزار جنگجو	بازتولید نسل جدید افراط‌گرایی

مقایسه تطبیقی سلفی‌گری در آسیای مرکزی با خاورمیانه و آفریقا

پدیده سلفی‌گری در آسیای مرکزی، اگرچه از نظر ایدئولوژیک متأثر از جریان‌های مذهبی خاورمیانه است، اما در بستری متفاوت از حیث اجتماعی، سیاسی و امنیتی شکل گرفته است. در حالی که در خاورمیانه، سلفی‌گری با بحران‌های فرقه‌ای، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و منازعات مسلحانه پیوند خورده، در آسیای مرکزی این پدیده عمدتاً محصول ترکیب اقتدارگرایی سیاسی، ضعف نهادهای دینی سنتی و خلأ هویتی پس از فروپاشی شوروی است (کالینز، ۲۰۲۳: ۱). در خاورمیانه، گروه‌هایی مانند القاعده و داعش دارای ساختارهای سازمانی منسجم، منابع مالی گسترده و ظرفیت نظامی قابل توجه‌اند و در چارچوب جنگ‌های نیابتی ایفای نقش می‌کنند. در مقابل، در آفریقا، سلفی‌گری بیشتر ماهیتی بومی و غیرمتمرکز دارد و گروه‌هایی مانند بوکوحرام و الشباب با تکیه بر فقر ساختاری، شکاف‌های قومی و ضعف دولت‌ها گسترش یافته‌اند. الگوی آسیای مرکزی میان این دو قرار می‌گیرد. سلفی‌گری در این منطقه فاقد سازمان نظامی گسترده است، اما از شبکه‌های ایدئولوژیک، آموزشی و مهاجرتی بهره می‌برد. فضای بسته سیاسی و کنترل شدید دولت‌ها سبب شده است این جریان‌ها از عرصه عمومی به محیط‌های مجازی، حلقه‌های مطالعاتی کوچک و شبکه‌های غیررسمی منتقل شوند. مهاجران کاری آسیای مرکزی در روسیه، ترکیه و کشورهای عربی نقش واسطه‌ای مهم در انتقال تدریجی این ایدئولوژی ایفا می‌کنند (نیکونهاد و رمضان، ۱۴۰۰: ۸۳). در حالی که ابزار نفوذ سلفی‌ها در خاورمیانه بر نهادهای

آموزشی و رسانه‌های فراملی استوار است و در آفریقا بیشتر بر خدمات اجتماعی و امدادی تکیه دارد، در آسیای مرکزی فضای مجازی و مهاجرت کاری مهم‌ترین بسترهای گسترش این جریان محسوب می‌شوند. ارتباط طلاب محلی با مراکز مذهبی عربستان و پاکستان نیز به تقویت این روند کمک کرده است سیاست‌های سخت‌گیرانه دینی دولت‌ها نیز ناخواسته به تقویت بنیادگرایی پنهان انجامیده است (سیدنژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

از منظر امنیتی، تهدید سلفی گری در آسیای مرکزی عمدتاً ماهیتی نرم، ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی دارد. این تهدید، در کوتاه‌مدت کمتر به شکل درگیری مستقیم بروز می‌یابد، اما در بلندمدت می‌تواند به زیرساختی فکری برای افراط‌گرایی آینده به‌ویژه در شرایط بروز بحران‌های سیاسی یا اقتصادی تبدیل شود (اخوان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱؛ کوهکن و باقری، ۱۳۹۴: ۱۸۵). نتیجه تطبیقی نشان می‌دهد که سلفی گری در آسیای مرکزی نه بازتولید کامل الگوی خاورمیانه است و نه همانند ساختارهای بومی آفریقایی؛ بلکه ترکیبی از شبکه‌سازی ایدئولوژیک خاورمیانه‌ای و بومی‌سازی اجتماعی آفریقایی را در خود دارد. از این رو، برای جمهوری اسلامی ایران، مواجهه با این پدیده نیازمند رویکردی پیشگیرانه، چندبعدی و بلندمدت است که هم‌زمان امنیت منطقه‌ای، دیپلماسی فرهنگی و رصد تحولات هویتی را در بر گیرد. چنین راهبردی می‌تواند از تبدیل نفوذ تدریجی سلفی گری به تهدید ژئوپلیتیکی در مرزهای شمال‌شرقی کشور جلوگیری کند.

تأثیرات و تبعات ژئوپلیتیکی گسترش سلفی تکفیری در آسیای مرکزی

گسترش سلفی گری تکفیری در آسیای مرکزی را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان پدیده‌ای مذهبی یا امنیتی تلقی کرد، بلکه این روند واجد ماهیتی ژئوپلیتیکی و چندسطحی است که هم‌زمان ابعاد امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد. این تحولات در منطقه‌ای رخ می‌دهد که برای جمهوری اسلامی ایران از نظر تاریخی، تمدنی و راهبردی اهمیت ویژه‌ای دارد و می‌تواند به بازتعریف الگوهای نفوذ، رقابت ایدئولوژیک و موازنه قدرت در پیرامون مرزهای شمال‌شرقی کشور بینجامد. آسیای مرکزی به‌عنوان حلقه اتصال ایران با روسیه، چین و جهان ترک، در صورت تغییر در ساختارهای هویتی و فکری، ظرفیت تبدیل شدن به عرصه‌ای جدید از رقابت ژئوپلیتیکی را دارد.

از منظر امنیتی، سلفی‌گری در این منطقه تهدیدی ترکیبی برای ایران ایجاد کرده است. در کوتاه‌مدت، فعالیت گروه‌هایی مانند داعش خراسان و شبکه‌های وابسته به آن می‌تواند امنیت مرزهای شرقی و مسیرهای انرژی را با مخاطره مواجه سازد، اما در افق بلندمدت، نفوذ تدریجی ایدئولوژی سلفی در میان جوامع مهاجر، جوانان و شبکه‌های مذهبی غیررسمی، تهدیدی نرم و پایدارتر محسوب می‌شود. پیوندهای قومی، مذهبی و مهاجرتی میان ایران، افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی، زمینه انتقال تدریجی این ایدئولوژی را فراهم کرده و در صورت تشدید بحران‌های سیاسی یا اقتصادی، می‌تواند شکاف‌های اجتماعی و مذهبی پیرامون مرزهای ایران را فعال کند (کوهکن و باقری، ۱۳۹۴: ۱۸۵).

در سطح سیاسی، آسیای مرکزی به عرصه رقابت ایدئولوژیک میان بازیگران منطقه‌ای بدل شده است. عربستان سعودی با سرمایه‌گذاری در مدارس دینی و نهادهای مذهبی، در پی گسترش گفتمان وهابی-سلفی است؛ گفتمانی که به‌طور ساختاری با قدرت نرم و روایت مذهبی جمهوری اسلامی ایران در تعارض قرار دارد (سلیمانوف، ۲۰۱۸: ۲). هم‌زمان، روسیه و چین با رویکردی امنیت‌محور، ثبات منطقه و مهار افراط‌گرایی را در اولویت قرار داده‌اند و نسبت به هرگونه نفوذ ایدئولوژیک مستقل حساسیت نشان می‌دهند. این وضعیت، ایران را ناگزیر به اتخاذ دیپلماسی موازنه‌محور می‌سازد؛ رویکردی که ضمن حفظ همکاری امنیتی با قدرت‌های بزرگ، امکان تداوم نفوذ فرهنگی و هویتی ایران را نیز فراهم آورد (اسلامی و ایاز، ۱۳۹۶: ۲۲۵).

از نظر ژئواقتصادی، بی‌ثباتی ناشی از گسترش افراط‌گرایی می‌تواند پروژه‌های ترانزیتی و انرژی ایران در آسیای مرکزی، از جمله کریدور شمال-جنوب و مسیرهای انتقال گاز و برق، را با چالش مواجه کند. افزایش ریسک امنیتی، هزینه‌های سرمایه‌گذاری و تجارت را بالا برده و نقش بالقوه ایران به‌عنوان پیونددهنده شرق و غرب اوراسیا را تضعیف می‌سازد. در این چارچوب، رقابت عربستان و ترکیه در حوزه‌های مذهبی و اقتصادی، فضای مانور ایران را محدودتر کرده و ضرورت پیوند دیپلماسی اقتصادی با دیپلماسی فرهنگی را برجسته می‌کند (هراتی و قربی، ۱۳۹۶: ۱۲۱).

در بُعد فرهنگی و ایدئولوژیک، سلفی‌گری تکفیری با قرائتی ظاهرگرا و ضدعرفانی از دین، در تعارض مستقیم با میراث فکری، تمدنی و مذهبی ایران قرار دارد. نفوذ این گفتمان در میان نسل

جوان آسیای مرکزی، که بخشی از آن‌ها از طریق فضای مجازی یا مهاجرت کاری در معرض آموزه‌های سلفی قرار گرفته‌اند، می‌تواند به تضعیف پیوندهای فرهنگی ایران با جوامع فارسی‌زبان و مسلمان منطقه بینجامد و زمینه نوعی گسست هویتی تدریجی را فراهم آورد (اکبری و نادری، ۱۴۰۲: ۱۶۱). افزون بر این، بهره‌گیری فزاینده جریان‌های سلفی از فضای مجازی و شبکه‌های دیجیتال نشان‌دهنده انتقال تدریجی تهدید از میدان فیزیکی به عرصه اطلاعاتی و ادراکی است؛ میدانی که در آن رقابت ایدئولوژیک و هویتی نقش تعیین‌کننده‌تری از تقابل نظامی مستقیم دارد. در چنین شرایطی، عدم حضور فعال ایران در حوزه تولید روایت دینی و فرهنگی می‌تواند به فرسایش تدریجی نفوذ نرم کشور در آسیای مرکزی منجر شود (ذبیحی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱). در مجموع، تهدید سلفی‌گری در آسیای مرکزی برای جمهوری اسلامی ایران بیش از آن‌که ماهیتی نظامی و فوری داشته باشد، پدیده‌ای تدریجی، نرم و ژئوپلیتیکی است که در صورت بی‌توجهی، می‌تواند به بازتعریف موازنه قدرت و کاهش عمق راهبردی ایران در اوراسیا بینجامد. مواجهه مؤثر با این روند مستلزم راهبردی چندبعدی است که امنیت هوشمند، همکاری منطقه‌ای، دیپلماسی فرهنگی و حضور اقتصادی هدفمند را به‌طور هم‌زمان دربرگیرد؛ راهبردی که بتواند ضمن مهار تهدیدات نوظهور، جایگاه ژئوپلیتیکی ایران را در آسیای مرکزی تثبیت و تقویت کند.

سناریوهای محتمل برای ایران و آسیای مرکزی

تحولات ژئوپلیتیکی شتابان در آسیای مرکزی، این منطقه را به یکی از کانون‌های اصلی رقابت امنیتی و ایدئولوژیک پیرامون جمهوری اسلامی ایران تبدیل کرده است. اهمیت آسیای مرکزی برای ایران از پیوندهای ژئوامنیتی، فرهنگی و اقتصادی آن با مرزهای شرقی کشور ناشی می‌شود و هرگونه بی‌ثباتی در این فضا می‌تواند پیامدهای مستقیم و غیرمستقیمی برای امنیت ملی و جایگاه منطقه‌ای ایران به همراه داشته باشد (کوهکن و باقری، ۱۳۹۴: ۱۸۵). آینده نقش ایران در آسیای مرکزی متأثر از سه متغیر کلیدی شامل؛ سطح ثبات داخلی کشورهای منطقه، الگوی رقابت قدرت‌های بزرگ و شدت تقابل ژئوایدئولوژیک میان ایران و رقبای منطقه‌ای، به‌ویژه عربستان سعودی و ترکیه است (سلیمانو، ۲۰۱۸: ۲).

در سناریوی مطلوب، شکل‌گیری همگرایی امنیتی میان ایران، روسیه، چین و دولت‌های آسیای مرکزی می‌تواند به ثباتی کنترل‌شده و مهار تهدیدات نامتقارن، از جمله جریان‌های سلفی‌تکفیری، منجر شود. در این چارچوب، ایران قادر خواهد بود با ترکیب همکاری امنیتی، دیپلماسی فرهنگی و حضور اقتصادی هدفمند، نفوذ خود را به‌صورت تدریجی تقویت کند؛ هرچند تحقق این وضعیت مستلزم مدیریت حساسیت‌های ژئوپلیتیکی مسکو و پکن است (اسلامی و ایاز، ۱۳۹۶: ۲۲۵). در مقابل، ضعف دولت‌های آسیای مرکزی در کنترل افراط‌گرایی می‌تواند به تشدید فعالیت داعش خراسان و افزایش تهدیدات مرزی علیه ایران بینجامد. در چنین شرایطی، احتمال نفوذ فکری و عملیاتی جریان‌های سلفی افزایش یافته و پروژه‌های ترانزیتی و انرژی ایران در معرض مخاطره قرار می‌گیرند (ذبیحی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱). این سناریو ایران را ناگزیر به تقویت اقدامات امنیتی و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، هم‌زمان با صیانت از نفوذ نرم فرهنگی، خواهد کرد (اکبری، ۱۳۹۵: ۱؛ اخوان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱).

سناریوی دیگر، تشدید رقابت ژئوایدئولوژیک در آسیای مرکزی است؛ وضعیتی که در آن، سرمایه‌گذاری عربستان سعودی در نهادهای مذهبی و آموزشی، موازنه فرهنگی منطقه را به چالش می‌کشد و آسیای مرکزی به میدان جنگ نرم ایدئولوژیک تبدیل می‌شود (سلیمان، ۲۰۱۸: ۲). در این حالت، ایران تنها با تکیه بر دیپلماسی چندجانبه، تقویت قدرت نرم رسانه‌ای و همکاری راهبردی با روسیه و چین می‌تواند از تضعیف جایگاه فرهنگی خود جلوگیری کند. در سناریوی بحرانی، فروپاشی نظم داخلی یا بروز بحران‌های سیاسی در برخی کشورهای آسیای مرکزی، موجی از افراط‌گرایی، مهاجرت غیرقانونی و ناامنی را به سمت مرزهای ایران سوق می‌دهد؛ وضعیتی که امنیت مرزی، مسیرهای انرژی و سرمایه‌گذاری‌های ایران را به‌طور مستقیم تهدید می‌کند (علیزاده موسوس، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

در مجموع، این سناریوها نشان می‌دهند که سلفی‌گری در آسیای مرکزی تهدیدی ترکیبی، پویا و چندسطحی است که هم‌زمان ابعاد امنیتی، فرهنگی و اقتصادی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مواجهه مؤثر با این روند مستلزم راهبردی تلفیقی است که امنیت هوشمند، تقویت قدرت نرم و چندجانبه‌گرایی متوازن را به‌طور هم‌زمان دنبال کند؛ رویکردی که می‌تواند ایران را از موقعیت واکنشی به بازیگری فعال در نظم ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی ارتقا دهد.

راهکارها و سیاست گذاری

تهدید سلفی گری در آسیای مرکزی، به واسطه ماهیت ترکیبی و چندلایه خود، صرفاً یک چالش امنیتی محدود نیست، بلکه مسئله‌ای ژئوپلیتیکی است که هم‌زمان ابعاد ایدئولوژیک، فرهنگی، اقتصادی و منطقه‌ای را دربرمی‌گیرد. از این رو، مواجهه جمهوری اسلامی ایران با این پدیده مستلزم سیاست گذاری هماهنگ و هوشمندی است که بتواند میان امنیت سخت، قدرت نرم و همکاری‌های منطقه‌ای پیوندی پایدار ایجاد کند و از تبدیل مرزهای شمال شرقی کشور به کانون نفوذ افراط‌گرایی جلوگیری نماید.

در کوتاه‌مدت، اولویت ایران باید بر مهار نفوذ سلفی‌ها و تثبیت امنیت مرزی متمرکز باشد. تقویت ظرفیت‌های اطلاعاتی و مرزبانی، تبادل داده‌های امنیتی با روسیه و دولت‌های آسیای مرکزی و بهره‌گیری فعال از سازوکارهای سازمان همکاری شانگهای، از مهم‌ترین ابزارهای مهار تهدیدات نامتقارن به شمار می‌روند. تجربه کشورهای منطقه نشان می‌دهد که بدون همکاری‌های چندجانبه، توان مقابله با شبکه‌های فراملی افراط‌گرایی به‌طور جدی تضعیف می‌شود (رستمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱). هم‌زمان، رصد و کنترل فضای مجازی و رسانه‌های تکفیری به زبان‌های فارسی و ازبکی اهمیت فزاینده‌ای یافته است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تبلیغات دیجیتال داعش و جریان‌های همسو، نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند رادیکالیزاسیون جوانان ایفا می‌کند (کارسانکا، ۲۰۱۹: ۱). در این چارچوب، تقویت آگاهی دینی و فرهنگی در استان‌های مرزی ایران می‌تواند به‌عنوان سپری نرم در برابر نفوذ فکری جریان‌های تندرو عمل کند.

در افق بلندمدت، ایران ناگزیر است از ظرفیت‌های فرهنگی و اقتصادی خود برای بازسازی نفوذ نرم در آسیای مرکزی بهره‌گیرد. توسعه کریدورهای ترانزیتی، سرمایه‌گذاری مشترک و گسترش همکاری‌های دانشگاهی و رسانه‌ای، ضمن کاهش وابستگی کشورهای منطقه به سرمایه‌گذاری‌های عربستان و غرب، پیوندهای تمدنی ایران با آسیای مرکزی را احیا می‌کند. تجربه رقابت عربستان سعودی در این منطقه نشان می‌دهد که قدرت نرم مذهبی به ابزار اصلی رقابت ژئوپلیتیکی تبدیل شده است. در این راستا، بازتعریف دیپلماسی فرهنگی ایران از قالب مذهبی صرف به چارچوبی تمدنی، مبتنی بر میراث مشترک ایرانی-خراسانی، اهمیت ویژه‌ای

دارد. ترویج اسلام عقلانی و عرفانی، تقویت آموزش زبان فارسی، تبادل دانشجو و ایجاد شبکه‌های رسانه‌ای چندزبانه می‌تواند روایت بدیلی در برابر قرائت‌های سلفی ارائه دهد. برخی مطالعات نیز نشان داده‌اند که بهره‌گیری از ظرفیت‌های تصوف و سنت‌های دینی بومی آسیای مرکزی، امکان تقویت اسلام اعتدالی را فراهم می‌سازد (مجیدی و اعتمادی، ۱۴۰۱: ۱۲۹).

در سطح منطقه‌ای، استفاده هدفمند از نهادهایی چون سازمان همکاری شانگهای، سازمان همکاری اقتصادی و ظرفیت‌های سازمان ملل برای توسعه اجتماعی و پیشگیری از افراط‌گرایی، می‌تواند به شکل‌گیری اجماع امنیتی پایدار کمک کند. در کنار آن، تدوین دکترین جامع ضدافراط‌گرایی در سطح ملی و پیوند میان نهادهای امنیتی، علمی و فرهنگی، امکان رصد مستمر تحولات ایدئولوژیک منطقه را فراهم می‌آورد (اسلامی و ایاز، ۱۳۹۶: ۲۲۵).

در مجموع، مواجهه مؤثر ایران با سلفی‌گری در آسیای مرکزی مستلزم راهبردی چندسطحی است که امنیت هوشمند، قدرت نرم تمدنی و دیپلماسی چندجانبه متوازن را به‌صورت هم‌افزا به کار گیرد. چنین رویکردی می‌تواند ایران را از وضعیت واکنشی و تدافعی خارج کرده و به بازیگری فعال در معماری امنیتی و فرهنگی آسیای مرکزی بدل سازد؛ جایگاهی که ضمن حفظ ثبات مرزهای شرقی، عمق راهبردی ایران در اوراسیا را تقویت خواهد کرد.

نتایج بخش کمی پژوهش

جامعه آماری پژوهش شامل ۵۰ نفر از خبرگان و پژوهشگران حوزه‌های امنیت منطقه‌ای، ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل است که به‌صورت هدفمند و بر اساس میزان تسلط نظری و تجربی بر تحولات آسیای مرکزی انتخاب شدند. بخش قابل توجهی از پاسخ‌دهندگان دارای سابقه بیش از ده سال فعالیت پژوهشی یا تحلیلی در حوزه‌های امنیت ملی، تهدیدات نامتقارن و مسائل اوراسیا بوده و برخی نیز سابقه فعالیت کارشناسی-اجرایی در نهادهای مرتبط با سیاست‌گذاری امنیتی را دارا هستند. تمرکز پژوهش بر انتخاب جامعه خبرگانی، با هدف افزایش اعتبار تحلیلی و عمق راهبردی یافته‌ها صورت گرفته است. با توجه به ماهیت امنیتی موضوع پژوهش و ملاحظات حرفه‌ای، تحلیل داده‌ها بر مبنای شاخص‌های تخصصی پاسخ‌دهندگان انجام شده و از ارائه جزئیات فردی غیرضروری اجتناب گردیده است.

جدول ۳. ویژگی های توصیفی جامعه خبرگان

شاخص	طبقه بندی	درصد
حوزه تخصص	علوم سیاسی و روابط بین الملل	۴۴
	امنیت منطقه ای و دفاعی	۳۲
	ژئوپلیتیک و مطالعات راهبردی	۲۴
سابقه فعالیت تخصصی	کمتر از ۱۰ سال	۳۶
	بیش تر از ۱۰ سال	۶۴
نوع فعالیت	دانشگاهی - پژوهشی	۶۸
	کارشناسی - اجرایی	۳۲

این ترکیب نشان می دهد داده های پژوهش مبتنی بر دیدگاه های تخصصی و تجربه محور بوده و از برداشت های سطحی یا غیر کارشناسی فاصله دارد.

نتایج توصیفی و استنباطی پرسشنامه

تحلیل توصیفی داده ها نشان داد میانگین کل موافقت پاسخ دهندگان با گویه های پژوهش بیش از ۸۷ درصد بوده است. در تمامی مؤلفه ها، سطح معناداری آزمون خی دو کمتر از ۰.۰۵ به دست آمد که بیانگر معنادار بودن توزیع پاسخ ها و تأیید فرضیات پژوهش است ($P < 0.05$). در مؤلفه شناخت سلفی گری، میانگین لیکرت گویه ها بین ۴.۰۸ تا ۴.۵۲ قرار دارد که نشان دهنده سطح بالای آگاهی خبرگان از ماهیت فکری، تاریخی و سیاسی سلفی گری است. بیشترین توافق مربوط به نقش شبکه های فراملی و فضای مجازی در انتقال ایدئولوژی سلفی بوده است. در مؤلفه تهدیدات امنیتی، میانگین ها عمدتاً بالاتر از ۴.۳ گزارش شده اند. خبرگان بازگشت نیروهای داعش، بی ثباتی افغانستان و فعالیت شبکه های سلفی در تاجیکستان و ازبکستان را تهدیدی جدی اما عمدتاً نرم، تدریجی و نفوذ محور ارزیابی کرده اند. در مؤلفه های ژئوپلیتیکی و فرهنگی - هویتی، نتایج نشان می دهد اکثریت پاسخ دهندگان سلفی گری را ابزاری برای رقابت ایدئولوژیک قدرت های منطقه ای دانسته و آن را عامل تضعیف نفوذ فرهنگی و تمدنی ایران در آسیای مرکزی ارزیابی کرده اند. در مقابل، آموزش زبان فارسی، دیپلماسی فرهنگی و رسانه های فارسی زبان به عنوان

مؤثرترین ابزارهای مقابله معرفی شده‌اند. در بعد اقتصادی- ژئواثرژیک، بیش از ۸۵ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند افراط‌گرایی مذهبی تهدیدی مستقیم برای کریدورهای ترانزیتی، پروژه‌های انرژی و نقش ایران در اتصال شرق و شمال محسوب می‌شود. همکاری با روسیه و چین در قالب پروژه‌های منطقه‌ای، راهکار غالب در کاهش این تهدید ارزیابی شده است.

تحلیل همبستگی مؤلفه‌ها

برای بررسی روابط میان ابعاد مختلف تهدید سلفی‌گری، تحلیل همبستگی پیرسون انجام شد. نتایج نشان‌دهنده روابط مثبت و قوی میان مؤلفه‌های اصلی است که ماهیت شبکه‌ای و چندبعدی تهدید را تأیید می‌کند.

جدول ۴. ماتریس همبستگی میان مؤلفه‌های اصلی

مؤلفه‌ها	امنیتی	ژئوپلیتیکی	فرهنگی- هویتی	اقتصادی
تهدیدات امنیتی	۱	۰.۸۲	۰.۷۵	۰.۶۹
پیامدهای ژئوپلیتیکی	۰.۸۲	۱	۰.۷۱	۰.۷۷
تهدیدات فرهنگی- هویتی	۰.۷۵	۰.۷۱	۱	۰.۶۵
پیامدهای اقتصادی-ژئواثرژیک	۰.۶۹	۰.۷۷	۰.۶۵	۱

همبستگی بالای امنیت با ژئوپلیتیک ($r=0.82$)، و فرهنگ ($r=0.75$)، نشان می‌دهد تهدید امنیتی، نقطه اتصال سایر ابعاد است. همچنین، رابطه معنادار ژئوپلیتیک و اقتصاد ($r=0.77$)، بیانگر آن است که بی‌ثباتی ایدئولوژیک مستقیماً پیامدهای ژئواقتصادی برای ایران به همراه دارد. به طور کلی، یافته‌های کمی پژوهش نشان می‌دهد که از دیدگاه خبرگان، سلفی‌گری در آسیای مرکزی تهدیدی واقعی، چندوجهی و عمدتاً نرم است که پیامدهای آن به‌طور هم‌زمان حوزه‌های امنیتی، فرهنگی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سطح بالای اجماع، معناداری آماری و همبستگی قوی میان مؤلفه‌ها، فرضیات پژوهش را به‌طور کامل تأیید می‌کند و نشان می‌دهد مواجهه مؤثر با این تهدید، تنها از مسیر راهبردی جامع مبتنی بر امنیت هوشمند، قدرت نرم فرهنگی و همکاری چندجانبه منطقه‌ای امکان‌پذیر است.

نتیجه گیری و پیشنهادها

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سلفی گری در آسیای مرکزی باید به مثابه یک روند ژئوپلیتیکی تدریجی و شبکه‌ای تحلیل شود که فراتر از قالب‌های کلاسیک تهدیدات سخت، بر حوزه‌های هویتی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران اثرگذار است. این نتیجه با یافته‌های پژوهش‌های بین‌المللی در حوزه اسلام‌گرایی و سلفی گری در آسیای مرکزی همسو است. در این راستا، مطالعه آخانتایووا و ماسابکوا^۱ (۲۰۲۴: ۱)، نشان می‌دهد که گرایش‌های سلفی در آسیای مرکزی نه تنها یک تهدید امنیتی هستند، بلکه با عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در هم تنیده‌اند و نمی‌توان آن‌ها را صرفاً از منظر نظامی تحلیل کرد. همراستا با مطلب فوق، کاکویا و همکاران^۲ (۲۰۱۶: ۸۵۷)، بر ساختار شبکه‌ای و پیچیده تهدیدات رادیکال مذهبی در منطقه تأکید دارند و نشان می‌دهند که تحلیل‌های تک‌بعدی نمی‌توانند پویایی‌های واقعی را روشن کنند. از سوی دیگر، نتایج تحقیق ژاسیپک و همکاران^۳ (۲۰۲۰: ۵۴۸)، به نقش هویت و فرهنگ در فرآیندهای رادیکالیزاسیون اشاره دارند و تأکید می‌کنند که جریان‌های سلفی و بازگشت آموزه‌های دینی در منطقه با جستجوی معنا و سرمایه‌های هویتی و فرهنگی گره خورده‌اند. همسویی یافته‌های این مطالعه با این پژوهش‌ها، اعتبار تحلیلی و ضرورت نگاه چندبعدی به سلفی گری در آسیای مرکزی را تأیید می‌کند. در این راستا، تحلیل‌های کیفی و کمی، به‌ویژه اجماع بالای خبرگان و معناداری آماری مؤلفه‌ها، نشان می‌دهد که این پدیده نه یک خطر فرضی، بلکه تهدیدی واقعی، چندبعدی و قابل مدیریت است؛ تهدیدی که در صورت غفلت، می‌تواند به فرسایش تدریجی نفوذ نرم و عمق راهبردی ایران در آسیای مرکزی منجر شود.

همبستگی معنادار میان ابعاد امنیتی، ژئوپلیتیکی، فرهنگی و اقتصادی نشان می‌دهد که سلفی گری از منطق خطی تبعیت نمی‌کند، بلکه به صورت شبکه‌ای عمل می‌کند؛ به گونه‌ای که تشدید ناامنی ایدئولوژیک می‌تواند به طور هم‌زمان موازنه ژئوپلیتیکی، مسیرهای ترانزیتی و سرمایه نمادین فرهنگی ایران را تحت تأثیر قرار دهد. از این منظر، تمرکز صرف بر ابزارهای امنیتی سخت، بدون توجه به ابعاد نرم و تمدنی، نه تنها کارآمد نخواهد بود بلکه ممکن است زمینه‌های

1 Akhantayeva & Mussabekova

2 Kukeyeva et al

3 Zhussipbek et al

بازتولید افراط‌گرایی را تشدید کند. این دیدگاه با تحلیل‌های بین‌المللی نیز همسو است؛ پژوهش‌ها نشان می‌دهند که رویکردهای صرفاً امنیتی در آسیای مرکزی اغلب نتایج جانبی ناخواسته‌ای به همراه دارند و نمی‌توانند چالش‌های هویتی، فرهنگی و اقتصادی را پوشش دهند (آخانتایو و ماسابکوا، ۲۰۲۴: ۱؛ کاکیا و همکاران، ۲۰۱۶: ۸۵۷)

با وجود اعتبار تحلیل‌ها، این پژوهش با محدودیت‌هایی نیز مواجه است، از جمله دشواری دسترسی مستقیم به داده‌های میدانی در کشورهای آسیای مرکزی، اتکای بخشی از داده‌ها به ارزیابی‌های خبرگان و پویایی سریع تحولات ایدئولوژیک در فضای مجازی، که ایجاب می‌کند نتایج این تحقیق به‌عنوان تصویری پویا و نیازمند به‌روزرسانی مستمر تلقی شود. با این حال، این محدودیت‌ها نه تنها اعتبار تحلیلی را تضعیف نمی‌کنند بلکه مسیر پژوهش‌های آینده را روشن می‌سازند و ضرورت توسعه مطالعات میدانی تطبیقی، تحلیل‌های آینده‌پژوهانه و پژوهش‌های متمرکز بر فضای مجازی و دیپلماسی سایبری دینی را برجسته می‌کنند. همچنین یافته‌ها اهمیت طراحی سیاست‌های پیش‌دستانه و مبتنی بر شواهد را در سطح منطقه‌ای نشان می‌دهد، از جمله اتخاذ راهبرد قدرت هوشمند منطقه‌ای که بازدارندگی امنیتی، دیپلماسی فرهنگی - تمدنی و همکاری چندجانبه منطقه‌ای را به‌صورت هم‌افزا تلفیق می‌کند، بهره‌گیری از ظرفیت‌هایی مانند سازمان همکاری شانگهای، بازتعریف دیپلماسی فرهنگی بر پایه میراث ایرانی - اسلامی و سرمایه‌گذاری هدفمند در مسیرهای اقتصادی و علمی، تا ایران بتواند از وضعیت واکنشی به جایگاه بازیگر تنظیم‌گر در نظم امنیتی اوراسیا ارتقا یابد.

در مجموع، سلفی‌گری در آسیای مرکزی نه صرفاً یک تهدید کوتاه‌مدت بلکه یک چالش ژئوپلیتیکی بلندمدت است که مدیریت آن نیازمند نگاه تمدنی، سیاست‌گذاری چندسطحی و پیوند مؤثر میان امنیت، فرهنگ و اقتصاد می‌باشد. اتخاذ چنین رویکردی می‌تواند ایران را قادر سازد تا از این چالش نه تنها برای حفظ ثبات مرزهای شرقی، بلکه برای بازتعریف و تقویت جایگاه ژئوپلیتیکی خود در اوراسیا بهره‌گیرد. بر این اساس، مواجهه مؤثر جمهوری اسلامی ایران با گسترش سلفی‌گری در آسیای مرکزی مستلزم اتخاذ راهبردی جامع و چندسطحی است که در آن امنیت سخت، قدرت نرم فرهنگی و پیوندهای ژئواقتصادی به‌صورت هم‌افزا عمل کنند. تقویت همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی با دولت‌های منطقه در قالب سازوکارهای چندجانبه، به‌ویژه

سازمان همکاری شانگهای، باید هم‌زمان با بازتعریف دیپلماسی فرهنگی مبتنی بر میراث ایرانی-خراسانی، توسعه آموزش زبان فارسی و گسترش تعاملات علمی و رسانه‌ای دنبال شود. در کنار آن، تسریع در پروژه‌های ترانزیتی و انرژی و تعمیق وابستگی متقابل اقتصادی می‌تواند زمینه‌های ساختاری افراط‌گرایی را کاهش داده و ثبات منطقه‌ای را تقویت کند. چنین رویکردی، با تلفیق پیشگیری امنیتی و تقویت سرمایه نمادین و اقتصادی ایران، امکان مدیریت هوشمند تهدیدات نوظهور و تثبیت جایگاه ژئوپلیتیکی کشور در آسیای مرکزی و اوراسیا را فراهم خواهد ساخت.

فهرست منابع

- اسلامی، محسن و ایاز، بهروز. (۱۳۹۶). بررسی علل نفوذ داعش در آسیای مرکزی و پیامدهای احتمالی آن. پژوهش‌های راهبردی سیاست. ۶(۲۱). ۱۵۰-۲۲۵.
- اکبری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). چگونگی نقش آفرینی داعش در مناسبات سیاسی خاورمیانه. جستارهای سیاسی معاصر. ۷(۱۹). ۱-۲۶.
- ترابی، قاسم و رضایی، مژگان. (۱۳۹۶). راهبرد ضدتروریسم چین و آمریکا در آسیای مرکزی. فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ۲۳(۱۰۰). ۵۲-۲۵.
- حسینی، میرهادی، مفتخری، حسین و صدقی، ماجد. (۱۴۰۰). خاستگاه اندیشه سلفی جهادی و تکفیری در دوره معاصر. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی. ۵۴(۲). ۴۰۲-۳۸۵.
- دیانت، محسن، فرهادی، محمد و عباسی قادی، مجتبی. (۱۳۹۷). بررسی رابطه بین شاخص‌های اقتصادی و گرایش به اسلام افراطی در آسیای مرکزی (مورد مطالعه: داعش). مطالعات اوراسیای مرکزی. ۱۱(۱). ۱۲۱-۱۰۱.
- رکابیان، رشید و بابایی، مرتضی. (۱۴۰۳). تبیین زمینه‌های شکل‌گیری جریان‌های سلفی-تکفیری در جهان اسلام. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام. ۶(۳). ۱۱۰-۸۵.
- زارع زاده ابرقویی، رسول. (۱۴۰۰). رویکرد جامعه‌شناسانه به امنیتی‌سازی. فصلنامه آفاق امنیت. ۱۴(۵۲). ۳۴-۵.
- زاهدی، نسا، و سرپرست سادات، سیدابراهیم. (۱۳۹۷). رادیکالیسم تکفیری، هویت و پست مدرنیسم. مطالعات ملی، ۱۹(۷۴)، ۱۲۹-۱۴۴.
- زرع پیم، شاهین و جهانشاهی، مینا. (۱۴۰۰). سلفی گری و خشونت سیاسی تأملی بر تأثیر بحران‌های اجتماعی در تکوین جنبش‌های اسلامی سلفی رادیکال معاصر در خاورمیانه. پژوهش‌های اجتماعی اسلامی. ۲۷(۱۲۳). ۲۴۶-۲۱۰.

- سیدنژاد، سیدباقر. (۱۳۹۰). رویکردشناسی فلسفی و معرفتی جریان سلفی‌گری. مجله علمی "فلسفه دین". ۱۱(۱). ۱۶۰-۱۳۱.
- شاه نظری، مریم و قاسمیان، علی. (۱۴۰۴). ریشه‌های حضور گروه‌های سلفی جهادی در آسیای مرکزی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران. رهیافت انقلاب اسلامی. ۱۹(۷۲)، ۱۵۰-۱۲۹.
- شهابی، روح‌الله و حسین زاده، علی. (۱۳۹۴). چیستی و چگونگی شکل‌گیری جریان‌های جهادی تکفیری. پژوهش‌های سیاسی، ۵. شماره ۱ (۱۲ پیاپی)، ۵۱-۲۶.
- صادقی، عاطفه. (۱۴۰۳). عوامل ژئوپلیتیکی نفوذ و محدود سازی داعش در منطقه خاورمیانه. پژوهش‌های نوین سیاست جغرافیایی. ۱(۲). ۱۸۱-۱۹۶.
- صفوی همای، سیدحمزه، افشاری بدرلو، تورج، و رجب زاده، نقی. (۱۳۹۷). بررسی عقاید جریان‌ات سلفی جهادی بر اساس عامل هویت. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۷(۲ پیاپی ۲۶)، ۱۷۳-۱۹۵.
- طالبی آرائی، روح‌اله و گویلی کیلانه، جمال. (۱۳۹۹). سیر تحول سلفی‌گری از خلوص‌گرایی در فکر تا خشونت‌ورزی در عمل. سیاست متعالیه. ۸(۳۰). ۳۳۶-۳۱۳.
- عبداللهی ضیاءالدینی، مهدی. (۱۴۰۰). تبارشناسی تروریسم سلفی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. ۱۲ (۳)، ۱۷۵-۲۰۳.
- عزیزی، حمیدرضا. (۱۳۹۷). تحلیل پیوندهای امنیتی ایران و آسیای مرکزی بر اساس نظریه «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای». مطالعات اوراسیای مرکزی. ۱۱(۱). ۱۷۵-۱۵۵.
- علیپور گرجی، محمود و شعبانی کیا، شادی. (۱۳۹۷). سلفی‌گری از معنا تا برداشت‌های نادرست مبانی. بحران پژوهی جهان اسلام. ۵(۲)، ۱۷۳-۱۵۵.
- علیرضا کوهکن، سامیه باقری. (۱۳۹۴). زمینه‌های شکل‌گیری گروه داعش در آسیای مرکزی، نشریه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. ۵(۳). ۱۸۳.
- علیزاده موسوی، سید مهدی. (۱۳۹۳). ارزیابی وضعیت سلفیه بر اساس مکتب بحران. علوم سیاسی، ۱۷. شماره ۶۸ - ۱۵۰-۱۳۳.
- غفاری فر، حسن و پیشوایی، سید محمد هادی. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی انتقادی اندیشه‌های اجتماعی سیاسی دو جریان سلفیه و نوسلفیه. مطالعات اندیشه معاصر مسلمین. ۵(۱۰). ۳۷-۱۱.
- کرم زادی، مسلم. (۱۳۹۵). سلفی‌گرایی جهادی-تکفیری و آینده ثبات سیاسی در منطقه خاورمیانه. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. ۶(۱). ۱۱۳-۱۴۲.
- کولایی، الهه و کوزه گر کالجی، ولی. (۱۳۹۸). دلایل و زمینه‌های غیرامنیتی سازی در آسیای مرکزی. فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ۲۵(۱۰۶). ۱۵۷-۱۲۱.
- هراتی، محمدجواد و قربی، سید محمد جواد. (۱۳۹۶). تأثیر بازتولید داعش در کشور عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های روابط بین‌الملل. ۷(۲۵). ۱۴۸-۱۲۱.

- Akbari, M., & Naderi, M. (2023). Shia Rationality and the Challenge of Takfirism in the Islamic Revolution Leaders' Discourse. *Islamic Political Thought*, 10(2), 161-178. DOI: 10.30497/ipt.2023.75864.
- Akhantayeva, S., & Mussabekova, A. (2024). Religious Extremism and Terrorism in Central Asia: An Overview of Radical Groups. *Journal of Central Asian Studies*. <https://doi.org/10.52536/3006-807X.2024-4.004>.
- Akhavan Kazemi, M. , Sadeghi, S. S. and Lotfi, K. (2018). Analysis of the Socio-Political Context of Daesh's Presence in Central Asia (from the Threat of Infiltration to the Reality of Presence). *Central Eurasia Studies*, 11(1), 1-21. DOI: 10.22059/jcep.2018.137298.449615.
- Collins, K. (2023). *Politicizing Islam in Central Asia: From the Russian Revolution to the Afghan and Syrian Jihads*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1080/0048721X.2025.2506309>.
- Kukeyeva, F., Delovarova, L., Ormysheva, T., & Chukubayev, Y. (2016). Security threats and challenges in the post-soviet Central Asia: religion-based extremism on case study of ISIS. *Global Journal on Humanites and Social Sciences S*, 4, 857-864. <https://doi.org/10.18844/prosoc.v2i2.452>.
- Kursuncu, U., Gaur, M., Castillo, C., Alambo, A., Thirunarayan, K., Shalin, V., ... & Sheth, A. (2019). Modeling islamist extremist communications on social media using contextual dimensions: religion, ideology, and hate. *Proceedings of the ACM on human-computer interaction*, 3(CSCW), 1-22.
- Mehraki, B. and Sajedi, A. (2016). A Reflection upon the Status of Reason from Salafis and Akhbaris' Viewpoints. *Philosophy and Kalam*, 49(1), 115-137. DOI: 10.22059/jitp.2016.58370.
- Nikunahad, A., & ramezani, M. (2021). Future scenarios for the spread of extremism in Central Asia and strategies confronting it. *Journal of Political Sociology of Islamic World*, 9(19), 83-110. DOI: 10.22070/iws.2022.14844.2109.
- Souleimanov, E. A., & Dzutsati, V. (2018). Russia's Syria War: A Strategic Trap?. *Middle East Policy*, 25(2).
- Zabihi, M. A., Shokohi, A., & Abed, S. (2020). Geopolitics of cyberspace and expansion of terrorism in the Central Asia. *World Res. Polit. Sci. J*, 2, 1-12. <http://dx.doi.org/10.18576/WRPSJ/030101>.
- Zhussipbek, G., Achilov, D., & Nagayeva, Z. (2020). Some common patterns of Islamic revival in post-Soviet Central Asia and challenges to develop human rights and inclusive society. *Religions*, 11(11), 548. <https://doi.org/10.3390/rel11110548>.

